



ایران توشه

دانلود انواع نمونه سوالات رایگان
دانلود انواع گام به گام رایگان
دانلود رایگان آزمون های آزمایشی رایگان
دانلود جزوات درسی رایگان
دانلود فیلم و مقالات انگیزشی رایگان

قبل از سرچ محتوا درخواستی در گوگل یک سر به سایت ایران توشه بزنید

IranTooshe.Ir

فارسی (۳)

پایه دوازدهم - دوره دوم متوسطه

رشته‌های ریاضی - تجربی - انسانی - معارف

معنی شعر و نثر }
پاسخ سؤالات }
قلمرو زبانی }
قلمرو ادبی }
قلمرو فکری }

تهیه و تنظیم: ولی مسعودی

۰۹۱۱-۱۷۸-۱۷۰۷

پاییز
۹۷

به نام خداوند جان و خرد

مجموعه‌ای که فرا روی شماست با هدف تسهیل در امر یادگیری در بخش « قلمرو فکری » تهیه و تدوین شده‌است و سعی می‌کند تا دانش‌آموزان عزیز به بهترین شکل ممکن معانی و مفاهیم درسی را فرا بگیرند و از محضر استادان معظم و همکاران ارجمند بیشتر بهره ببرند.

ویژگی‌های جزوه:

- ۱- تمامی ابیات و عبارات‌های هر درس به صورت کوتاه، ساده و روان معنی شده‌است.
 - ۲- جهت کمک به درک مفاهیم، نکات مهم و کلیدی بیت‌ها و عبارات‌ها به اختصار در داخل پرانتز بیان شده‌است.
 - ۳- تمامی «روان‌خوانی‌ها»، «شعرخوانی‌ها» و «گنج حکمت‌ها» معنی شده‌است.
 - ۴- پاسخ سؤالات «کارگاه متن پژوهی» (قلمرو زبانی، قلمرو ادبی، قلمرو فکری) و «درک و دریافت» به طور کامل در پایان هر درس آورده شده‌است.
 - ۵- برای نوشتن معنی و مفهوم شعرها و نثرها از منابع مختلف و معتبر استفاده شده‌است. (فهرست منابع و مآخذ در پایان جزوه آمده‌است)
 - ۶- برای اینکه به حجم جزوه اضافه نشود، در درس‌های شعر، فقط شماره ابیات ذکر شده‌است اما در درس‌های نثر، متن و معنی با هم آمده‌است.
- در پایان بر خود لازم می‌دانم از تمامی همکاران بزرگواری که همواره مشوق، راهنما و یاور من در این راه بوده‌اند، تشکر و قدردانی ویژه داشته باشم.

ولی مسعودی

شهریور ۹۷

۴	 ستایش: ملکا، ذکر تو گویم
۴	 درس یکم: شکر نعمت
۵	 کارگاه متن پژوهی
۶	 درس دوم: مست و هوشیار
۷	 کارگاه متن پژوهی
۸	 شعرخوانی: در مکتب حقایق
۹	 درس سوم: آزادی / دفتر زمانه
۱۱	 کارگاه متن پژوهی
۱۳	 درس پنجم: دماندیه
۱۴	 کارگاه متن پژوهی
۱۵	 روان خوانی: جاسوسی که الاغ بود
۱۷	 درس ششم: نی نامه
۱۷	 کارگاه متن پژوهی
۱۸	 درس هفتم: در حقیقت عشق / سودای عشق
۱۹	 کارگاه متن پژوهی
۲۰	 شعرخوانی: صبح ستاره باران
۲۱	 درس هشتم: از باریز تا پاریس
۲۲	 کارگاه متن پژوهی
۲۳	 درس نهم: کوبر
۲۴	 کارگاه متن پژوهی
۲۴	 روان خوانی: بوی جوی مولیان
۲۶	 درس دهم: فصل شکوفایی
۲۷	 کارگاه متن پژوهی
۲۸	 درس یازدهم: آن شب عزیز
۲۹	 کارگاه متن پژوهی
۲۹	 شعرخوانی: شکوه چشمان تو
۳۱	 درس دوازدهم: گذر سیاوش از آتش
۳۲	 کارگاه متن پژوهی
۳۴	 درس سیزدهم: خوان هشتم
۳۶	 کارگاه متن پژوهی
۳۷	 شعرخوانی: ای میهن
۳۸	 درس چهاردهم: سی مرغ و سیمرغ
۳۹	 کارگاه متن پژوهی
۴۱	 درس شانزدهم: کباب غاز
۴۴	 کارگاه متن پژوهی
۴۵	 روان خوانی: ارمیا
۴۶	 درس هفدهم: خنده تو
۴۷	 کارگاه متن پژوهی
۴۹	 درس هجدهم: عشق جاودانی
۵۰	 کارگاه متن پژوهی
۵۱	 روان خوانی: آخرین درس
۵۲	 نیایش: لطف تو
۵۳	 منابع و مآخذ

ستایش

ملکا، ذکر تو گویم

- ۱- خداوند، تو را ستایش می‌کنم چون تو پاک و پروردگار هستی. جز به راهی که تو به من نشان دهی، به راه دیگری نمی‌روم. (آن راهی را می‌روم که تو راهنمایم باشی) * نکته ← خطاب «تو» به خداوند، صداقت و صمیمیت را می‌رساند.
- ۲- فقط به درگاه تو روی می‌آورم. تنها در پی فضل و بخشش تو هستم. فقط تو را به یگانگی می‌ستایم زیرا تو شایسته یگانگی هستی. (تکیه بر توحید)
- ۳- تو دانا، بزرگ، بخشنده و مهربان هستی. تو دارای بخشش بسیار و شایسته ستایش هستی. (اوج شور و هیجان)
- ۴- تو را نمی‌توان توصیف کرد زیرا در فهم و ادراک نمی‌گنجی و نمی‌توان شبیه و ماندنی برای تو ذکر کرد زیرا در خیال هم نمی‌گنجی. (ناتوانی عقل انسان از درک و وصف خداوند)
- ۵- همه وجودت، ارجمند، بزرگ، دانا و اطمینان‌بخش است. تو سراسر نور و شادی و بخشش و پاداش هستی. (اوج شور و هیجان)
- ۶- تو همه امور پنهان را می‌دانی (عَلَّامُ الْغُیُوبِ) و همه عیب‌ها را می‌پوشانی (سِتَّارُ الْعُیُوبِ) و همه کم و زیاد شدن‌ها به دست توست. (تُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَ تَذِلُّ مَنْ تَشَاءُ: عزّت و ذلّت دست خداوند است)
- ۷- تمام وجود سنایی یگانگی تو را می‌ستاید. به این امید (شاید) که از آتش جهنم رهایی یابد. (تکرار و تأکید توحید است)



درس یکم

شکر نعمت

- * **مَنْتَ خدای را، عزّ و جلّ که طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت.**
سپاس مخصوص خداوند گرامی و بزرگ است که عبادت او سبب نزدیکی به اوست و شکر او موجب فراوانی نعمت است. (شکر نعمت، نعمت افزون کند)
- * **هر نفسی که فرو می‌رود، مُمِدّ حیات است و چون بر می‌آید، مُفَرِّج ذات.**
هر نفسی که فرو می‌رود (دَم) یاریگر زندگی است و وقتی که نفس بیرون می‌آید (بازدم) شادی‌بخش وجود است. (نَفْسُهَا «زندگی‌بخش» و «شادی‌بخش» هستند)
- * **پس در هر نفسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکری واجب.**
پس در هر نفس کشیدن دو نعمت (حیات‌بخشی - شادی‌بخشی) وجود دارد و برای هر نعمتی باید شکر به جای آورد.
- * **از دست و زبان که برآید**
کز عهده شکرش به در آید؟
هیچ‌کس نمی‌تواند با قدرت و گفتار خود شکر و سپاس او را به جای آورد. (ناتوانی انسان در شکرگزاری خداوند)
- * **اعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا وَ قَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّكُورِ**
ای خاندان داوود، سپاس گزاری در حالی که عده کمی از بندگان من سپاس‌گزارند. (ناسپاسی بندگان و لزوم شکرگزاری همگان)
- * **بنده همان به که ز تقصیر خویش**
عذر به درگاه خدای آورد
همان بهتر است که انسان به خاطر کوتاهی در عبادت و شکرگزاری در پیشگاه خداوند پوزش بخواهد.

★ ورنه، سزاوار خداوندی اش کس نتواند که به جای آورد

و گر نه هیچ کس نمی تواند آن گونه که شایسته پروردگار است شکر و سپاس او را به جای آورد.
(ناتوانی انسان در سپاسگزاری از خداوند)

★ باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی دریغش همه جا کشیده.

لطف و رحمت فراوان خداوند همچون باران همه را فرا گرفته و نعمت بی مضایقه او مانند سفره ای در همه جا گسترده است.
(گسترده گی و فراگیری لطف و نعمت الهی)

★ پرده ناموس بندگان به گناه فاحش ندرد و وظیفه روزی به خطای منکر نبرد.

خداوند آبروی بندگان را با وجود گنهکاری آنان نمی ریزد و رسوایشان نمی سازد (ستار العیوب) و رزق مقرر آن ها را با وجود خطاکار بودنشان قطع نمی کند. (رزاق بودن)

★ فراش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترده و دایه ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات در مهد زمین پیرورد.

خداوند به باد صبا دستور داده تا سبزه و چمن را همه جا بگستراند و به ابر بهاری فرمان داده تا گیاهان را در زمین پرورش دهد.

★ درختان را به خلعت نوروژی قبا سبز ورق در برگرفته و اطفال شاخ را به قدوم موسم ربیع کلاه شکوفه بر سر نهاده.

بر تن درختان به رسم لباس نوروژی برگ های سبز پوشانده و با فرا رسیدن فصل بهار، شکوفه را بر سر شاخه ها رویانده است.

★ عصا را تاکی به قدرت او شهد فایق شده و تخم خرمایی به تربیتش باسق گشته.

شیره درخت انگور با قدرت خداوند به عسل خالص تبدیل شده و هسته خرما با پرورش او نخلی بلند و استوار گردیده است.
(تأکید بر قدرت و توانایی خداوند)

★ ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری

همه پدیده های آفرینش در تلاشند تا تو رزق و روزی خود را به دست آوری و در بی خبری از یاد خداوند سپری نکنی.
(نکوهش غافل بودن از یاد خداوند)

★ همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری

همه پدیده ها برای تو آفریده شده اند و مطیع تو هستند. پس دور از انصاف است که تو از خالق پدیده ها (خداوند) اطاعت نکنی.

★ در خبر است از سرور کاینات و مَفخر موجودات و رحمت عالمیان و صَفوت آدمیان و تَمَم دور زمان محمد مصطفی

– صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ –

از سرور و مایه افتخار همه موجودات و باعث رحمت و بخشایش همه اهل جهان و برگزیده انسان ها و مایه تمامی و کمال گردش روزگار، محمد مصطفی – درود و سلام خداوند بر او و خاندانش باد – حدیثی نقل شده است. [حدیث پیامبر بعد از ابیات آمده است: هر گاه که یکی از بندگان]

★ شَفیعُ مُطاعِ نَبیِّ کریم قَسیمُ جَسیمُ نَسیمُ وَ سیم

او شفاعت کننده، فرمانروا، پیام آور، بخشنده، صاحب جمال، خوش اندام، خوش بو و دارای نشان پیامبری است.
(برشمردن صفات پیامبر)

★ بَلِّغِ الْعَالَمِ بِكَمَالِهِ، كَشَفِ الدُّجَى بِجَمَالِهِ حَسُنْتَ جَمیعُ خِصَالِهِ، صَلَّوْا عَلَيْهِ وَآلِهِ

[پیامبر] به واسطه کمال خود به مرتبه بلند رسید و با جمال نورانی (علم و معرفت) خود، تاریکی ها (جهل و نادانی) را برطرف کرد. همه خوی ها و صفات او زیباست. بر او و خاندانش درود بفرستید.

★ چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیبان؟ چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیان؟

ای پیامبر! امتی که پشتیبانی مانند تو دارد، هیچ غمی ندارد. [همان طور که] آن کس که کشتیبانی چون نوح دارد از امواج دریا و حوادث ترسی ندارد.

★ هر که که یکی از بندگان گناهکار پریشان روزگار، دست انابت به امید اجابت به درگاه حق جلّ و علا بردارد، ایزد تعالی در او نظر نکند. بازش بخواند، باز اعراض فرماید.

هرگاه بنده‌ای گناهکار و درمانده، دست خود را به امید پذیرفته شدن توبه به درگاه خداوند بزرگ و والامقام بلند کند، خداوند بزرگ به او توجهی نمی‌کند. دوباره خداوند را صدا می‌زند، باز خداوند روی بر می‌گرداند.

★ بار دیگرش به تضرّع و زاری بخواند. حق، سبحانه و تعالی فرماید: یا ملائکتی قد استحييت من عبدی و لیس له غیری فقد غفرت له.

آن بنده گناهکار بار دیگر خداوند را با زاری و التماس صدا می‌زند (و طلب آمرزش می‌کند). خداوند پاک و بلند مرتبه می‌فرماید: ای فرشتگانم، من از بنده خود شرم دارم و او جز من پناهی ندارد؛ پس او را آمرزیدم.

* نکته: مداومت بر انابت ← عامل در پذیرش درخواست بنده خطاکار

★ دعوتش اجابت کردم و امیدش برآوردم که از بسیاری دعا و زاری بنده همی شرم دارم.

دعوت او را پذیرفتم و آرزویش را برآورده کردم، زیرا من از دعای زیاد و ناله بنده‌ام شرم‌منده می‌شوم.

★ کرم بین و لطف خداوندگار گنه بنده کرده‌ست و او شرمسار

بخشندگی و لطف خداوند را ببین که بنده گناه کرده‌است اما او شرم‌منده می‌شود.

★ عاکفان کعبه جلالش به تقصیر عبادت معترف که: ما عبدناک حق عبادتک و واصفان حلیه جمالش به تحیر منسوب که: ما عرفناک حق معرفتک

گوشه نشینان بارگاه پرشکوهش به کوتاهی خود در عبادت اقرار می‌کنند و می‌گویند: تو را چنان که شایسته است، پرستش نکردیم و وصف‌کنندگان زیور زیبایی خداوند، در حیرت‌اند و می‌گویند: تو را چنان که سزاوار شناسایی توست، نشناختیم.

(حیرت‌زدگی از نهایت زیبایی خداوند و اقرار به ناتوانی در شناخت خدا)

★ گر کسی وصف او ز من پرسد بی‌دل از بی‌نشان چه گوید باز؟

اگر کسی از من بخواهد که خداوند را توصیف کنم، من بی‌دل (عاشق = سعدی) نمی‌توانم از معشوق بی‌نشان (خداوند) سخن بگویم. (ناتوانی شاعر از وصف عظمت خداوند)

★ عاشقان کشتگان معشوق‌اند برنیاید ز کشتگان آواز

عاشقان، در راه معشوق کشته می‌شوند و از کشتگان هرگز صدایی بر نمی‌خیزد. (پاک‌باختگی و رازداری عارفانه)

★ یکی از صاحب‌دلان سر به جیب مراقبت فرو برده بود و در بحر مکاشفت مستغرق شده.

یکی از عارفان در حالت تأمل و تفکر عارفانه فرو رفته بود و در دریای (کشف) حقایق اسرار معرفت الهی غرق شده بود.

★ آن‌که که از این معامله باز آمد، یکی از یاران به طریق انبساط گفت: از این بوستان که بودی، ما را چه تحفه کرامت کردی؟ هنگامی که از این حالت عرفانی و معنوی بیرون آمد، یکی از دوستان به جهت شادی و گشادگی خاطر به او گفت: از این گلزار معرفت برای ما چه هدیه آوردی؟

* نکته ← «بوستان» در اینجا یعنی «گلزار معرفت»، اشاره است به حالت از خود بی‌خود شدن که به صاحب‌دل دست داده‌بود.

★ گفت: به خاطر داشتیم که چون به درخت گل رسم، دامنی پر کنم هدیه اصحاب را

گفت: در نظر داشتیم وقتی به گلزار جلوه‌های عشق و معرفت الهی رسیدم برای دوستان خود نیز از این تجلیات و معارف الهی هدیه‌ای بیاورم.

★ چون برسیدم، بوی گلم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت!

هنگامی که به گلزار معارف الهی رسیدم، حالت خوش حاصل از دریافت معارف الهی، آن چنان مرا از خود بی خود کرد که اختیارم را از دست دادم.

★ ای مرغ سحر! عشق ز پروانه بیاموز کان سوخته را جان شد و آواز نیامد

ای بلبل (عاشق مدعی)، عشق راستین را از پروانه یاد بگیر؛ زیرا آن عاشق سوخته، جانم را فدا کرد اما صدایی از او بلند نشد. (سفارش بر بی ادعایی و دل باختگی عاشق)

★ این مدعیان در طلبش بی خبران اند کان را که خبر شد، خبری باز نیامد

اینان که ادعا می کنند خدا را شناخته اند، از او خبری ندارند؛ زیرا کسی که خدا را شناخت، دیگر خبری از او به دیگران نخواهد رسید. (خاموشی و رازداری در عشق، فناء فی الله)

کارگاه متن پژوهی

✍ قلمرو زبانی

-۱

معنا	واژه معادل
دارای نشان پیامبری	وسیم
شادی بخش	مفرح
به خدای تعالی بازگشتن	انابت
قطع کردن مقرری	بریدن وظیفه

۲- قربت: نزدیکی

/ غربت: دوری

حیات: زندگی

/ حیات: صحن خانه

منسوب: نسبت داده شده

/ منصوب: به کاری گماشته شده

۳- ح (حلیه، تحفه، مفرح) / ق (قربت، مستغرق، باسق) / ع (عُصاره، عاکفان، معاملات)

۴- در عبارت «دامنم از دست برفت»: م در دامنم نقش مضاف الیه دارد و ضمیر شخصی پیوسته متعلق به «دست» است (دامن از دست من برفت)

۵- حذف به قرینه لفظی: منت خدای را عز و جل که طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت [است]

حذف به قرینه معنوی: بنده همان به [است] که ز تقصیر خویش / عذر به درگاه خدای آورد

قلمرو ادبی

۱- مرغ سحر: نماد عاشق دروغین و مدعی

پروانه: نماد عاشق حقیقی

۲- الف) تشبیه: باران رحمت ، خوان نعمت // فراش باد صبا ، دایه ابر بهاری ، بنات نبات ، مهد زمین

سجع: رسیده، کشیده / بگسترد، پیرورد // جناس: را، جا / بنات، نبات

ب) فرش زمردین: استعاره از سبزه و چمن

قلمرو فکری

۱- * گوشه نشینان بارگاه پرشکوهش به کوتاهی خود در عبادت اقرار می کنند و می گویند: تو را چنان که شایسته است عبادت

نکردیم (ناتوانی در پرستش شایسته خداوند)

* یکی از عارفان در تفکر عارفانه فرو رفته بود و در دریای کشف حقایق الهی غرق شده بود. (پاک کردن قلب از غیر خدا)

۲- * تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری: توصیه به غافل نبودن از یاد خداوند

* چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیبان: تکیه کردن بر حمایت پیامبر

* بی دل از بی نشان چه گوید باز: ناتوانی از وصف خدا

۳- گفت: به خاطر داشتم که چون به درخت گل رسم، دامنی پر کنم هدیه اصحاب را / چون برسیدم، بوی گلم چنان مست کرد

که دامنم از دست برفت!

مفهوم مشترک: ناتوانی در شناخت خداوند



گنج حکمت

گمان

* گویند: نقل می کنند.

* بط: مرغابی

* پنداشت: تصور کرد.

* هیچ نمی یافت: چیزی پیدا نمی کرد.

* چون بارها بیازمود و حاصلی ندید، فرو گذاشت: بارها آزمایش کرد و نتیجه ای ندید، [ماهگیری] را رها کرد.

* بدیدی: می دید

* قصدی نپیوستی و ثمرت این تجربت آن بود که همه روز گرسنه بماند: کاری نمی کرد و نتیجه این تجربه

آن بود که همیشه گرسنه می ماند.

پیام حکایت: یک تجربه ناموق سبب این نشود که تلاش نکنیم.

درس دوم

مست و هشیار

- ۱- محتسب، شخص مستی را در راه دید و یقه‌اش را گرفت. مست گفت: ای دوست، این پیراهن است که آن را گرفته‌ای؛ افسار حیوان نیست! (اعتراض به برخورد تحقیرآمیز و رفتار غیرانسانی مأمور با رنگی از طنز!)
* نکته ← اظهارات شخص مست، آگاهانه و هوشیارانه است!
- ۲- مأمور گفت: تو شراب خوردی و مست هستی و به همین دلیل نامتعادل راه می‌روی. مست گفت: جرم و گناه از نوع راه رفتن من نیست بلکه اوضاع جامعه نابه‌سامان است. (گسترده‌گی و رواج فساد و انحراف در جامعه)
- ۳- مأمور گفت: «باید تو را به خانه قاضی ببرم» مست گفت: برو صبح بیا، قاضی نیمه‌شب خواب است. (نابسامانی دستگاه قضا و غفلت مسئولان جامعه)
- ۴- مأمور گفت: «خانه حاکم شهر نزدیک است؛ آن‌جا برویم.» مست گفت: از کجا معلوم که خود حاکم نیز در میخانه نباشد؟! (رواج فساد میان حاکمان و کارگزاران حکومتی)
- ۵- محتسب گفت: تا زمانی که به نگهبان بگوییم تو امشب در مسجد بخواب؛ مست گفت: مسجد جای افراد بدکار و ناپاک نیست. (ناآگاهی مأمور نظارت بر اجرای احکام دین از حدود و حریم احکام شرعی!)
- ۶- مأمور گفت: پنهانی پولی به من بده و خود را خلاص کن. مست گفت: امور دین با پول درست نمی‌شود. (رواج رشوه خواری در جامعه)
- ۷- مأمور گفت: به عنوان تاوان و جریمه گناه، لباست را از تنت بیرون می‌کشم. مست گفت: لباسم کهنه و پوسیده است. (مصراع اول ← اشاره به باجگیری مأموران حکومتی / مصراع دوم ← اشاره به فقر و تنگدستی مردم)
- ۸- مأمور گفت: تو چنان مستی که تعادل نداری و نمی‌دانی که کلاه از سرت افتاده است. مست گفت: در سر عقل باید باشد، نداشتن کلاه که عیب و ننگ محسوب نمی‌شود. (نکوهش ظاهربینی و دعوت به خردورزی)
- ۹- مأمور گفت: شراب زیاد خوردی و به همین علت مست و ناهوشیار شده‌ای. مست گفت: ای نادان بیهوده‌گو، صحبت از کم یا زیاد خوردن شراب نیست. (نفسی خطا و حرام بودن عمل مهم است نه مقدار انجام و ارتکاب آن)
- ۱۰- مأمور گفت: باید شخص پاک و بی‌گناه، فرد مست را مجازات شرعی کند (شلاق بزند). مست در جواب گفت: شما آدم هوشیار و بی‌گناهی بیاورید تا مرا مجازات کند. این‌جا کسی پاک و بی‌گناه نیست. (فساد، گسترده و فراگیر شده‌است)
- * گر حکم شود که مست گیرند در شهر هر آنکه هست گیرند



فهرست منابع و مآخذ

- (۱) ادبیات فارسی (۲)، بهزاد تیموری، اسدالله آقاجانی، یوسف اسفندیار، ژرفاندیشان، ۱۳۹۰
- (۲) ادبیات فارسی (۲)، محمدرضا ملک‌محمدی، انتشارات گاج، چاپ هشتم، ۱۳۸۸
- (۳) ادبیات فارسی (۳)، محمدرضا ملک‌محمدی، انتشارات گاج، چاپ هجدهم، ۱۳۸۶
- (۴) حافظ نامه، بهاء‌الدین خرمشاهی، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ پنجم، ۱۳۷۲
- (۵) چشمه روشن، دکتر غلامحسین یوسفی، انتشارات علمی، چاپ اول، ۱۳۶۹
- (۶) خودآموز پیشرفته ادبیات سوم انسانی، اسدالله آقاجانی، یوسف اسفندیار، معصومه تقی‌زادگان، عذرا سربازی، ژرفاندیشان، ۱۳۸۴
- (۷) درس‌نامه زبان و ادبیات فارسی پیش‌دانشگاهی، جواد امیرسالاری، انتشارات سفیر صادق، چاپ هفتم، ۱۳۹۵
- (۸) زبان و ادبیات فارسی پیش‌دانشگاهی، بهزاد تیموری، اسدالله آقاجانی، یوسف اسفندیار، ژرفاندیشان، ۱۳۹۲
- (۹) زبان و ادبیات فارسی پیش‌دانشگاهی، محمدرضا ملک‌محمدی، انتشارات گاج، چاپ دوم، ۱۳۸۸
- (۱۰) شرح جامع مثنوی معنوی، کریم زمانی، انتشارات اطلاعات، چاپ اول، ۱۳۷۴
- (۱۱) شرح غزل‌های حافظ، حسینعلی هروی، انتشارات صفا، چاپ سوم، ۱۳۶۹
- (۱۲) صدای سخن عشق (گزیده غزلیات حافظ)، حسن انوری، انتشارات سخن، چاپ چهارم، ۱۳۷۸
- (۱۳) فارسی دوازدهم غزال، حسین حسینی بیدختی، انتشارات مبتکران، پیشروان، چاپ اول، ۱۳۹۷
- (۱۴) فرهنگ اشارات، دکتر سیروس شمیسا، جلد دوم، انتشارات فردوس، چاپ اول، ۱۳۷۷
- (۱۵) فارسی دوازدهم کنکور، امیرنجات شجاعی، مهدی نظری، انتشارات گاج، چاپ اول، ۱۳۹۷
- (۱۶) گزیده منطق‌الطیر عطار، دکتر حسین الهی قمشه‌ای، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۷۳
- (۱۷) گزیده منطق‌الطیر عطار، دکتر سیروس شمیسا، نشر قطره، چاپ هشتم، ۱۳۸۶
- (۱۸) گلستان سعدی، تصحیح و توضیح دکتر غلامحسین یوسفی، انتشارات خوارزمی، چاپ اول، ۱۳۶۸
- (۱۹) گلستان سعدی، دکتر حسن انوری، انتشارات دانشگاه پیام نور، چاپ اول، ۱۳۷۸
- (۲۰) گلستان سعدی، دکتر خلیل خطیب رهبر، انتشارات صفی‌علیشاه، چاپ پنجم، ۱۳۶۸
- (۲۱) مثنوی مولانا جلال‌الدین محمد بلخی، دکتر محمد استعلامی، انتشارات زوار، چاپ چهارم، ۱۳۷۲
- (۲۲) منطق‌الطیر، مقامات‌الطیور، سید صادق گوهرین، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ پنجم، ۱۳۶۶
- (۲۳) منطق‌الطیر عطار، دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، انتشارات سخن، چاپ ششم، ۱۳۸۸
- (۲۴) نامه باستان، جلد سوم، دکتر میرجلال‌الدین کزازی، انتشارات سمت، چاپ چهارم، ۱۳۸۵

